

# واقعه کشف حجاب

۱. خشنونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۲-۱۳۱۳ش) سازمان اسناد ملی، تهران ۱۳۷۱ش.
۲. واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ش.

نخستین کتاب از این دو اثر که در باره کشف حجاب تألیف شده، بر اساس اسناد «سازمان اسناد ملی ایران»، و دومی بر اساس اسناد «سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی» تهیه گشته است. گرچه بسیاری از این اسناد تکراری اند، ولی بعضی مکمل بعضی دیگر به شمار می‌روند. بیشتر این اسناد که محرمانه و به رمز بوده‌اند، حاوی احکام دولت و بخصوص وزارت داخله مبنی بر چگونگی اجرای سیاست کشف حجاب، خطاب به حکام ولایات و یا گزارش حکام در باره اجرای این احکام خطاب به وزارت داخله یا ریاست وزرا است.

طبقه‌بندی و ترتیب اسناد متفاوت است. در کتاب اول اسناد بر پایه ترتیب وقایع در ایالات و شهرها تقسیم‌بندی شده و فاقد تنظیم تاریخی است البته ویراستار کتاب توضیح داده که علت این امر، طبقه‌بندی و تدوین اسناد مربوط به یک واقعه در کنار هم بوده است. این روش گاه محقق را در کار با آن دچار اشکال می‌کند.

اسناد کتاب دوم بر اساس تاریخ وقایع تنظیم شده و کپی اصل سندها نیز ضمیمه کتاب است. بیشترین تعداد اسناد این کتاب، مربوط به سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ شمسی است که به ترتیب دارای ۶۵ و ۷۳ سند است. کتاب اول شامل ۵۷۶ سند و کتاب دوم ۴۶۶ سند است. اسناد

مربوط به بعد از شهریور ۱۳۲۰ش، در کتاب اول ۱۲ و کتاب دوم ۴۳ عدد است. هیچ یک از این دو کتاب فهرست موضوعی جامع ندارد. اسناد کتاب خشونت و فرهنگ در باره منطقه جغرافیایی مختلف است که ۳۴/۸٪ آنرا اسناد مربوط به رویدادهای خراسان تشکیل می دهد؛ و در باره بقیه شهرها از ۲ تا ۳۸ سند به تفاوت ارائه شده است. بدون شک توجه بیشتر به خراسان حاکی از موقعیت مهم آن ایالات به علت قیام مشهد بوده است.

عنوان کتاب «خشونت و فرهنگ» بسیار مناسب انتخاب شده است و نیز به نظر می رسد با دقت بیشتری تهیه و تدوین و ویرایش شده است. آقای حسام الدین آشنا در مقدمه این کتاب به نکته مهمی اشاره کرده است که قابل ذکر است: «در شرایط واقعی جامعه ایران که رو به صنعتی شدن داشت، اقتضا می کرد که زنان به عنوان نیمی از اجتماع مسئولیتهائی را متناسب با توان خود به عهده بگیرند... و این همه مستلزم آن بود که زن از محیط بسته خانه بیرون آورده شود. در این جا نکته مهمی وجود دارد و آن عدم تصور امکان حضور زن در اجتماعی همراه با حفظ حجاب در آن زمان است. نه روحانیون و نه دولتمردان و نه حتی زنان باور داشتند که حضور اجتماعی زن مستلزم کشف حجاب است...»

گرچه بیشتر اسناد هر دو کتاب مربوط به کشف حجاب و اجرای آن است، ولی تعدادی از آنها نیز در باره متحدالشکل شدن البسه، و سیاست دولت نسبت به علما و طلاب است که در واقع بازگو کننده جنبه های دیگر همان قضیه کشف حجاب می باشد. مطالب دیگری نیز علاوه بر آنچه ذکر شد در این اسناد دیده می شود که کم اهمیت تر از مسئله کشف حجاب نیست، مانند وضع کلی جامعه، موقعیت اجتماعی زنان در نقاط مختلف کشور، دیدگاه تحقیرآمیز حکومت نسبت به مردم در ولایات و روستاها و طرق وارد آوردن فشار از سوی دولت، و فقر مردم...

در باره کشف حجاب که طبق دستور دولت می بایست «نهضت بانوان» یا تربیت و تجدد نسوان نامیده شود، طی متحد المالی به حکمران بنادر جنوب دستور داده شد که «... نباید به عنوان کلمه کشف حجاب تلگراف و یا راپورت و مذاکراتی ننمائید و باید مراقبت بشود که از ذکر کلمه کشف حجاب خودداری و به عنوان تربیت و تجدد نسوان اکتفا گردد.»

کشف حجاب با تبلیغات گسترده ای به عنوان پیشرفت و آزادی زنان به اجرا گذاشته شد. مطالب مطبوعات آن عهد نیز که به شدت زیر سانسور بودند، فقط حاکی از عکس العمل مثبت جامعه و استقبال مردم از آن بود. ولی آنچه این اسناد در بطن خود دارد آن است که جز در موارد خاص و یا در زمانی محدود، این سیاست اساساً با شکست روبرو شد. زیرا می بینیم که چگونه زنان با بردباری خاص، بطور مسالمت آمیز به مقاومت منفی پرداخته، از اوامر دولت سرپیچی کردند و به اوامر آن وقعی نگذازند. فقط عکس العمل منفی مردم جالب توجه نیست، بلکه استقامت آنها بر ضد حکومتی که قدرتمند و بی رحم بود، و اینکه این مقاومت در سراسر ایران، در همه نقاط و به اشکال مختلف به چشم می خورد بیشتر قابل توجه است. البته مردان نیز در قضیه شریک و مشوق زنان بودند و بسیاری اوقات به جای زنان تنبیه می شدند. و یا مورد بد رفتاری قرار می گرفتند.

زنانی که به میل خود ترک حجاب را پذیرفتند، اغلب از زنان کارمندان دولت و ارتش،

زنان شاغل، مانند معلمان و دانش‌آموزان دختر، زنان تجار و زنان مقیم شهرهای بزرگ و از طبقه بالای اجتماع بودند. زنان روستائی، زنان فقیر، زنان طبقات متوسط و زنان مسن با اکراه و به زور مجبور به ترک حجاب گشتند. اینها در بسیاری اوقات با انواع وسائل در اولین فرصت دوباره حجاب اختیار می‌کردند.

رضاشاه شخصاً به پیشرفت این مسئله رسیدگی می‌کرد و در انتظار موفقیت سریع آن بود.<sup>۴</sup> از ایالتها گزارشهای پی در پی در باره پیشرفت کار می‌خواستند و دولت نیز متوجه بود که موفقیت احتیاج به رسیدگی دائمی دارد. اجرای کشف حجاب نخست بر عهده حکام ایالات و ژاندارمری آنجا قرار داشت. دولت از حکام خواسته بود که با ترتیب دادن مهمانی و جشن از کارمندان دولت و متفذین محلی همراه با زنانشان دعوت کنند تا به حضور بدون حجاب در مجامع عادت کنند. علاوه بر این با تشکیل محلی برای اجتماع زنان در شهرستانها، مانند کانون بانوان، سعی می‌شد که زنان را هر چه بیشتر به کشف حجاب تشویق کنند.<sup>۶</sup> ظاهراً می‌پنداشتند سایرین با پیروی از اینها کشف حجاب را خواهند پذیرفت.<sup>۷</sup> تعدادی از این اسنادی در واقع گزارشهای حکام است در باره این جشنها و استقبال مردم و تعریف از کار خودشان مثلاً از طبس نوشتند که در نقاط مختلف شهر جشن بر پا شد و در پایان هر مجلس، کفیل حکومت و رئیس شهربانی امنیه با خانمهایشان برای مشاهده پیشرفت و تیریک حضور یافتند. سپس حاضران بطور دسته جمعی برای گردش به سمت باغ گلش حرکت کردند.<sup>۸</sup> با وجود این می‌بینیم در بعضی موارد حتی کارمندان دولت نیز از شرکت در این گونه مراسم طفره می‌رفتند؛ چنانچه رئیس عدلیه یزد زنش را به بهانه کسالت به اصفهان فرستاده بود؛<sup>۹</sup> و در دامغان در جشن سالگرد کشف حجاب از بین همه مدعوین فقط دو نفر با زنانشان حضور یافته بودند.<sup>۱۱</sup>

در برابر مقاومت مردم، سیاست دولت در بسیاری از موارد دچار سر درگمی و یا تناقض می‌گشت.<sup>۱۱</sup> بارها تکرار می‌شد که در اجرای اوامر دولت نباید زور و خشونت به کار رود، ولی هیچ‌گاه کسی را که مرتکب خشونت شده بود و تعداد آن هم اندک نبود، تنبیه و یا بازخواست نکردند. چنانچه از سمنان گزارش شد که «در طی چند روز قریب ۲۰۰ عدد چارقد و شال از بانوان گرفته شد».<sup>۱۲</sup>

در ماه بهمن ۱۳۱۴ش حکومت گرگان به شهربانی دستور داد که افرادی را که نسبتاً «منورالفکر» هستند «ترغیب به دعوت زن و مرد» کنند و هشدار داد که هر کس طفره رود تعقیب خواهد شد.<sup>۱۳</sup> در نامه دیگر دستور داد که نباید زنها جدا از مردها پذیرائی شوند و باید «به عادت وحشی‌گری سابق و فرار از یکدیگر» خاتمه داده شود.<sup>۱۴</sup> یک ماه قبل از این حکومت گرگان به حکومت بندرگز نوشته بود که «اجتماعات را مقتضی نمی‌دانم یعنی رفع حجاب ایجاب نمی‌کند که مردها و اشخاص عیال خود را به یکدیگر معرفی نمایند».<sup>۱۵</sup> دولت با تهدید و تبعید و تنبیه و انفصال از خدمت سیاست خود را پیش می‌برد و چنین توجه می‌کرد که باید زنان را به لباس بانوان متمدن دنیا در آورد.<sup>۱۶</sup> گاهی هم صحبت از لباس متحدالشکل به میان می‌آید اما به درستی معلوم نیست که منظور لباسی شبیه به اونیفورم بود یا لباس به سبک اروپائی. دولت تأکید بر سادگی لباس و استفاده از کلاه داشت که بسیاری از زنان از آن متنفر بودند.

دولت دستور داده بود که دکان‌ها، اتوبوسها، حمامها و ادارات دولتی زنان با حجاب راه ندهند<sup>۱۷</sup>؛ و جاسوسانی داشت که پیشرفت کشف حجاب را در ولایات خبر می‌دادند. در صورت عدم موفقیت در اجرای کشف حجاب مأمورین دولت را مورد بازخواست قرار می‌دادند و ممکن بود حتی آنها را از خدمت هم منفصل کنند. اگر خبر از تسامح در اجرای امر می‌رسید دولت مفتش رسمی نیز می‌فرستاد<sup>۱۸</sup>؛ البته اغراض شخصی هم در این گونه موارد دخالت داشت. مفتش کل شهرداری‌ها از تیکان‌تپه گزارش جالب توجهی از وضع زنان طبقات مختلف داد و سپس اضافه کرد که: «... برای اختلاط بانوان مذکور و اعتیاد آنها به معاشرت با همدیگر و مشاهده اینکه آیا مخالفت و خودداری از کدام طبقه شروع می‌گردد... جشنهایی به نام جشن اعتیاد بانوان به رفع حجاب منعقد نمودم...» او در همین گزارش از استقبال زنان خبر داده و عکس هم انداخته است<sup>۱۹</sup>

حکامی که از وضع شهرستانها آگاهی بیشتری داشتند گاه دولت را از اشکالات اجرای این سیاست مطلع می‌کردند. از بندر لنگه نوشتند که زنان غنی و فقیر حتی در بین خودشان که هستند همه وقت «برقعی بر صورت دارند که معروف به «بتوله» است که جز دو چشم تمام صورت آنها مستور است. بعضی از خواتین علاوه از استعمال بتوله، حجاب دیگری نیز روی آن استعمال می‌کنند...» و اضافه کرده که «نظر به مقتضیات مصالح محل و احوال اهالی اگر تأخیر در اقدام به آنرا در لنگه مورد مصلحت بدانند، مرقوم و دستور فرمایند.»

در ۱۳۱۵ش حکومت اصفهان به ریاست وزراء نوشت که: «تصدیق خواهند فرمود که در مثل اصفهان جایی که حتی درشکه‌چی‌های آن معمم بوده‌اند، این قبیل مسائل و ترک عادت چند صد ساله باید به تدریج عملی گردد...» بسیاری اوقات حکام از فقر زنان و نداشتن لباس مناسب می‌نوشتند و اعانه و کمک مالی می‌خواستند<sup>۲۲</sup>. در ۲۲ بهمن ۱۳۱۴ حاکم قاینات میر معصوم خزیمه که از خوانین محلی بود نامه‌ای پر احساس در باره مردم نوشت و متذکر شد اهالی قائنات مطیع و آرام‌اند ولی به واسطه همجواری با خاک افغانستان هنوز دستخوش تعصبات مذهبی‌اند و صلاح نیست این کار با فشار اجرا گردد. نیز اضافه کرده که نباید روحیه تمدن و تجددخواهی را از «مردمان جاهل و بی‌اطلاع سرحدی توقع داشت...» همو متذکر شده که با اینحال اگر «رای مبارک بر اجرای امر به طور فشار قرار گیرد، با کمال اطاعت و سرعت اقدام می‌شود...» جواب این نامه دستور اجرای سریع احکام بود. در وقایع دولت هیچ استثنایی را نمی‌پذیرفت. ظاهراً میر معصوم خزیمه هم تا سال ۱۳۱۵ش بر سر کار بود، زیرا در فروردین ۱۳۱۵ش نوشته که هر ساله زنهای در روضه‌خوانی روی بام مجالس می‌نشستند ولی امسال در این مجالس حاضر نشدند. جواب دولت این بود که باید روی صندلی و نیمکت نشسته استماع روضه‌خوانی کنند<sup>۲۵</sup>. در ۱۳۱۶ پاکروان حکمران خراسان طی بازرسی که از جنوب شرقی ایران انجام داد نوشت که در قاین هیچ زنی را در کوچه ندیده و مأمورین را مؤاخذه کرده است. او در مراجعت از بیرجند، خاتمه‌ایی را در معاشر قاین دیده، با این همه سفارش کرده که عموم مأمورین



قاین باید عوض شوند<sup>۲۶</sup>.

گاه اجرای اوامر دولت بدون قوای کمکی پلیس یا حتی ارتش مقدور نبود. از رضائیه تلگراف شد که: «عده پاسبان مراغه کم است، مجبوریم در مدارس و معابر عمومی پست گذارده مراقب زنها باشند و جلوگیری نمایند». این گونه تقاضا بارها تکرار شد<sup>۲۸</sup>.

هر گاه حکام در اجرای اوامر دولت با شکست روبرو می شدند تقصیر را به گردن نادانی مردم، روح کهنه پرستی، جبن و خیرگی آنها می انداختند و با تحقیر از اهالی صحبت می کردند. در مهر ۱۳۱۶ نایب ایالت قاین به عجز خود اعتراف کرد و نوشت: «اهالی قاین به توسی خوردن زیاد عادت کرده و این طور بار آمده اند. پاره کردن شال و چارقد و تهدیداتی که تا به حال از طرف این دایره به عمل آمده است جز اینکه فقط از پوشیدن چادر منصرف شده اند نتیجه دیگری به دست نیامده...»<sup>۲۹</sup> گاه نیز تقصیر را از متنفذین محلی می دانستند و آنها را تبعید می کردند. از گناباد و قم لیست اسامی افرادی را که در جشن بدون زنانشان حاضر شده بودند به دفتر ریاست وزراء فرستادند<sup>۳۱</sup>.

ولی آنچه بیش از همه در این دو مجموعه اسناد جالب توجه است خود زنان هستند. با آنکه ساکت اند و بجز موارد نادری صدایشان منعکس نیست<sup>۳۲</sup> ولی عکس العملشان بسیار گویا است. از نقاط مختلف گزارشات مشابهی در این باره می رسید... زنان یا از خانه خارج نمی شدند، یا به محض آنکه می توانستند بار دیگری روسری و چارقد بر سر می کردند. به مرور نیز وضع تغییری نکرد بلکه به نظر می رسد که آنچه نایب حکومت قاین «خیرگی زنها» نامیده بیشتر شد. در

مهر ۱۳۱۹ شمسی از سبزوآر گزارش دادند که هنوز تغییری حاصل نشده است<sup>۳۳</sup> ... در گناباد زنان از روی پشت بام حرکت می‌کردند تا به حمام بروند و حاکم نوشت که در طی ۲۰ روز ۲۰ نفر زن هم ندیده است. در خرمشهر خانواده‌ها به عراق فرار کرده بودند<sup>۳۵</sup>. از تربت جام نوشتند که: «به طور کلی نسوان دهاتی که دارای روسری هستند به طور یقین از منع آن اطلاعی ندارند. وقتی برای برداشتن روسری آنها از طرف پاسان اقدام شد، لباسهای آنها (شلیته‌های بلند) و شلوارهای بلند طرز افغان بیشتر افتضاح آور است<sup>۳۶</sup>...». زنان گاه ابتکار هم به خرج می‌دادند. در فردوس زنان اول ترک حجاب کردند، ولی بعداً از چاقچور استفاده کردند و چادر شب یا چادر نماز سابق را به سر و صورت تا کمر می‌پیچیدند و سوراخی برای یک چشم باز می‌گذاشتند<sup>۳۷</sup>. در یازدهم خرداد ۱۳۱۵ شمسی نیز بار دیگر متحدالمال دستور اکید داد که زنان نباید با چارقد حرکت کنند و نوشتند که: «... بعضی‌ها به طور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی در آورده مستور می‌دارند<sup>۳۸</sup>...».

تنها مسئله زنان رفتار دولت و مأمورین آن نبود گاه خود مردم نیز کسانی را که کشف حجاب کرده بودند مسخره می‌کردند و آزار می‌دادند<sup>۳۹</sup>. البته این قضیه جنبه‌ی حاد دیگری نیز پیدا کرد زیرا بعد از شهریور ۱۳۲۰ در بعضی نقاط زنان بی‌حجاب مورد حمله قرار گرفتند.

ولی بطور کلی با همه وحشتی که دولت رضاشاه در اذهان ایجاد می‌کرد، می‌بینیم که فکر کشف حجاب در میان مردم و بخصوص زنان و قشری از جامعه چندان رسوخ نکرد. زیرا به محض سقوط دیکتاتوری، زنان بسیاری باز حجاب اختیار کردند، چنانچه از اسناد سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ شمسی مندرج در «واقعۀ کشف حجاب» مشهود است.

موضوع اسناد این دو کتاب فراتر از مسئله حجاب است و در واقع حاوی گوشه‌ها و نکته‌هایی است از وضع اجتماعی و حکومتی ایران. در این معرفی مختصر فقط به مهمترین جنبه آن یعنی مسئله کشف حجاب پرداخته شد که مرتبط است با تحول موقعیت اجتماعی زنان در ایران در عصر حاضر.

۱. خشونت و فرهنگ؛ ص ۱۰

۲. همان، سند شماره ۱۱۹

۳. همان، سند های شماره ۲۶۱، ۲۷۴، ۳۱۵

۴. همان، سند شماره ۴۶

۵. همان، سند شماره ۱۰۲، ۱۱۶

۶. واقعه کشف حجاب، سند شماره ۱۰۷

۷. خشونت و فرهنگ، سند شماره ۲۴۸

۸. همان، سند شماره ۱۲۹

۹. همان، سند شماره ۵۵

۱۰. همان، سند شماره ۱۹۱
۱۱. همان، سند شماره ۴۸۶-۴۷۸
۱۲. همان، سند شماره ۲۴۴
۱۳. همان، سند شماره ۴۷۳
۱۴. همان، سند شماره ۴۷۸
۱۵. همان، سند شماره ۴۸۶
۱۶. همان، سند شماره ۴۴۳
۱۷. همان، سند شماره ۴۹۴
۱۸. همان، سند شماره ۴۴۱ و ۸۲
۱۹. همان، سند شماره ۸۴
۲۰. همان، سند شماره ۱۲۹
۲۱. همان، سند شماره ۱۰۳
۲۲. همان، سند شماره ۱۵۴
۲۳. همان، سند شماره ۲۷۶
۲۴. همان، سند شماره ۳۰۶
۲۵. همان، سند شماره ۲۷۹
۲۶. همان، سند شماره ۲۶۷
۲۷. همان، سند شماره ۶۱
۲۸. همان، سند شماره ۲۶۳، ۳۴۸
۲۹. همان، سند شماره ۲۶۱
۳۰. همان، سند شماره ۲۷۰
۳۱. همان، سند شماره ۳۱۲، ۳۹۵
۳۲. همان، سند شماره ۵۶۰، ۵۶۸
۳۳. همان، سند شماره ۲۴۰
۳۴. همان، سند شماره ۲۸۳
۳۵. همان، سند شماره ۳۱۲
۳۶. همان، سند شماره ۱۸۰
۳۷. همان، سند شماره ۲۵۴
۳۸. واقعه کشف حجاب، سند شماره ۱۱۷
۳۹. خشونت و فرهنگ، سند شماره ۴۵۲، ۹۶-۳۱۸
۴۰. همان، سند شماره ۱۳۸
۴۱. واقعه کشف حجاب، سند شماره ۱۸۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی